

استوار بود در علم الجبر ایضا در بیان آن که فیم
در راجع او مانی آن جز را که کرده اند لغاذا که این را
ترتیب گویند چنانچه در بعضی کتب در بیان آن گفته
و باو نسبت الوهیت کردند و این دعوی باطل است چنانکه
تو از مع بر صوفی را علم بر صوفی را حاکم کرده است
انحضرت صاعقه علیه و سلم استوار پسر دوران علم و
او الهی است ذره ما شست هر شرفی و انبساطی که در
مر علم است عطف است بر علم ذره متعلق است
صیغه ذره را صحت بر علم اسلام مامون است مفعول است
صیغه موصوله عابد مجذوب است من شرفی متعلق است به خدا
موصول است شرف الهی و زری و شرف و مصلحت و
و بیشتر استعمال آن در نظام و شرف است ای ابداع میگوید
بذات مبارک که کفرت علیه السلام الجبر حوا بر آن شرف است
که بقدر آن سرد علوانی نوی نوی زمین بزرگی است
نسبت الوهیت بر صوفی را که از شرف و نور است

نسبت

نسبت آنان سر و قد و جود الهی هر کوی به اران است و
فان فضل رسول الله یسحق حدیثی و غیره باقی است
فا تعلیم است که نه شرفی سوال میکند که چرا در احوال فضل
انحضرت علیه السلام محکم بود و دیده تو از فضل است
پوشیده است بیان گفت آن را و گفت از فضل رسول
آه از فضل افزون است سخن است بقدر حضرت علی علم آمد
استحقاق حدیث حدیثیت نیز بر مضمون است بقدر
آن بعد از آن جوار فرغ است با بیان و شرف است
متعلق است به سبب با طوق و نقد طوق است با طوق است
مگر لفظ نبی بر فضل است نسبت به طوق و نظیر آن
کثرت کفایت و مامور است و لا طائر لظنیا حدیث
و درستی فضل رسول خدا را صفا است علیه و سلم است
روم کرده اند و از آن خفا کند از آن فضل است و شرفی
بدان یعنی بوی شرفی کوی را حدان است بیان فضل است
انحضرت که و فضل رسول کمال و رجا است و شرف است

صیغه ذره را صحت
مفعول است مفعول
متعلق است